

اماکن و آثار





مشربۀ امّ ابراهیم یا

مسکن دوم پیامبر خدا ﷺ

محمد صادق نجمی

مشربۀ امّ ابراهیم نیز مانند حرم ائمه و سایر بقاع متبرّکه، منهدم گردید و پیرامون آن را با بلوک‌های سیمانی دیوار کشیده، در آهنی گذاشتند تا مانع ورود زائران شوند و امروزه آن را به گورستان تبدیل کرده‌اند و دیگر اثری از مشربه و محلّ مسکن پیامبر ﷺ و مسجد آن دیده نمی‌شود و این اثر مهم اسلامی، مانند آثار مذهبی فراوان دیگر در مکه و مدینه، به فراموشی سپرده شده و کمتر مسلمانی است که از وجود این اثر تاریخی - مذهبی مهم، آگاه شود و شنیدن نام مشربه برای وی تازگی نداشته باشد.

اکنون در این مقاله، تا آنجا که فرصت اجازه می‌دهد، مطالبی در شناساندن و بیان اهمیت و تاریخ مشربۀ امّ ابراهیم، که بخشی از تاریخ زندگی پیامبر خدا ﷺ نیز می‌باشد، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم:

- ۱- مشربه در لغت ۲- مشربه چگونه به تملک پیامبر ﷺ در آمد. ۳- مشربه در گفتار و توصیه ائمه علیهم السلام ۴- امّ ابراهیم کیست؟ ۵- ابراهیم دردانه رسول الله ﷺ ۶- انتقال ماریه به مشربه ۷- تبدیل مشربه به مسجد و گورستان ۸- مشربه یا مقبره مادر حضرت رضا علیهما السلام

از مکان‌های مهم زیارتی و از بقاع متبرکه در مدینه منوره، «مشربۀ امّ ابراهیم» است. پیشوایان و ائمه علیهم السلام به زیارت آن توصیه و تأکید کرده‌اند و همه مسلمانان در گذشته و در طول تاریخ، این مکان مقدس را با اهمیت تلقی کرده و مدینه شناسان در معرفی آن مطالبی نوشته‌اند.

ولی پس از تسلط وهابیان بر حجاز،



* مشربه در لغت:

فیروز آبادی می‌نویسد: مشربه (به فتح و ضم راء) به زمین نرمی گفته می‌شود که همیشه سر سبز است.

و همچنین به معنای غرفه و محل مرتفع و به صقّه و سکو نیز گفته می‌شود.^۱
 احمد عباسی، مدینه شناس معروف می‌نویسد: مشربه به معنای غرفه است و به مناسبت وجود غرفه ام ابراهیم در داخل نخلستان، به مجموع این باغ «مشربه» گفته‌اند.^۲
 سمهودی می‌نویسد: مشربه، محل مرتفعی بوده در داخل باغ خرماي متعلق به پیامبر ﷺ و می‌افزاید: این معنا می‌تواند مناسب‌ترین معنا در نامگذاری مشربه ام ابراهیم، که غرفه آن، در نقطه مرتفع قرار داشت باشد.^۳
 گفتنی است، همانگونه که سمهودی گفته است، در این نقطه که از صخره‌ها و تخته سنگ‌های طبیعی به وجود آمده (و امروز هم مشهود است) چون از سطح نخلستان مرتفع و از جریان آب و نفوذ رطوبت در امن بود، غرفه و اتاقی و بعدها مسجدی بنا گردید.

مشربه چیست؟

مشربه، در لغت به هر معنا آمده باشد، آنگونه که از گفتار سمهودی به دست می‌آید، «مشربه ام ابراهیم» در میان مردم به باغ خرمايی اطلاق شده که در خارج از شهر مدینه بوده و به رسول الله ﷺ تعلق داشته است و در نقطه مرتفعی از این باغ، غرفه‌ای بوده که پیامبر آن را برای زندگی کنیز خود «ماریه قبطیه» اختصاص داد و او را به این محل منتقل کرد و ابراهیم، فرزند آن حضرت در همین محل از ماریه متولد شد و از دنیا رفت. ماریه، پس از رسول خدا نیز تا پایان عمرش در مشربه به زندگی اش ادامه داد و در همان غرفه از دنیا رفت.

موقعیت مشربه ام ابراهیم

مشربه ام ابراهیم در منطقه عوالی مدینه منوره و در شمال مسجد بنی قریظه واقع شده که در گذشته به این منطقه عالیّه، «نسخ» (بضم سین) گفته می‌شد و محل زندگی قبیله «بنی الحارث» ابن «خزرج» بود و ابو بکر هم در این منطقه خانه‌ای داشت که یکی از همسرانش بنام «حبیبه» دختر «خارجه» در آن خانه زندگی می‌کرد و ابوبکر در همین خانه بود که از رحلت

رسول خدا ﷺ آگاه شد و خود را به سرعت به مدینه رسانید.

مشربهٔ امّ ابراهیم، پس از احداث بیمارستان «الزهره» و «مستشفى الوطنی» در میان این دو بیمارستان قرار گرفت و فاصلهٔ آن با «مستشفى الزهره»، در خیابان علی بن ابی طالب، حدود ۵۰۰ متر می باشد.

پیامبر ﷺ چگونه مالک این نخلستان شد؟

این باغ پیش تر از آن شخصی یهودی، به نام «مخیریق» بود و با وصیت او، به رسول الله ﷺ منتقل شد. این واقعه و رخداد چنین بوده است مخیریق،^۴ که از یهودیان بنی نضیر مدینه و از عالمان و ثروتمندان آن ها بود، به هنگام جنگ أحد، اقوام و عشیرهٔ خویش را جمع کرد و به آنان گفت: ای یهودیان! شما می دانید که محمد همان پیامبری است که ما و پدرانمان در انتظار ظهورش به سر می بردیم و اکنون نصرت و یاری او بر همه واجب است. پس به پا خیزید و از وی در مقابل دشمنانش دفاع کنید. گفتند: امروز یوم سبت و شنبه است (که به عقیدهٔ آن ها در این روز جنگ جایز نبود). مخیریق در پاسخ آنان گفت: وای بر شما! دیگر سبتی نیست و دین یهود با آمدن پیامبر اسلام منسوخ گردید. او وقتی دید دعوت و موعظه اش در هم کیشانش مؤثر واقع نمی شود، خود آمادهٔ جنگ با مشرکان مکه شد و به هنگام حرکت به أحد اینگونه وصیت کرد که: «إِنْ أُصِيبْتُ فَمَا لِي لِمُحَمَّدٍ يَصْنَعُ فِيهِ مَا شَاءَ»؛ «اگر من در این جنگ کشته شدم همه ثروتم از آن محمد است و هر گونه صلاح بداند تصرف خواهد کرد.» او سرانجام در جنگ أحد به شهادت رسید و پیامبر ﷺ پس از شهادتش فرمود: «مُخَيْرِيقُ خَيْرٌ يَهُودٍ».^۵

بدینگونه، املاک و باغ های «مخیریق» که هفت قطعه و از جمله مشربهٔ امّ ابراهیم بود، در اختیار رسول الله ﷺ قرار گرفت و آن حضرت این باغ ها و نخلستان ها را، که در تاریخ به عنوان «حوائط سبعه» معروف شده است^۶، از سال سوم هجرت متصرف گردید و همین حوائط بود که پس از رحلت آن حضرت، همراه با فدک - که مورد ادعای حضرت زهرا علیها السلام و مورد انکار خلیفهٔ اول بود - در اختیار دختر پیامبر ﷺ قرار گرفت. البته فدک به جهت اهمیتی که داشت، بیش از حوائط هفتگانه مورد توجه بود و از آن، بیشتر سخن به میان آمده است.



مشربه ام ابراهیم در گفتار ائمه علیهم السلام

به طوری که پیش تر اشاره شد، ائمه هدی علیهم السلام به زیارت مشربه ام ابراهیم بسیار اهتمام داشتند و آن را پس از مسجد قبا، مهم ترین مکان زیارتی و حتی مقدم بر زیارت شهدای اُحُد و قبر عمومی پیامبر (حمزه سید الشهداء) می دانستند. و شیعیان خود را به اهمیت این جایگاه مقدّس متوجّه ساخته اند و ما در این راستا به نقل چند روایت بسنده می کنیم:

۱. معاویه بن عمّار می گوید: امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود:

«لَا تَدَعُ إِتْيَانَ الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا مَسْجِدَ قُبَاءَ فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ وَ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ».^۸

«رفتن به مشاهد مدینه را ترک مکن و آن ها عبارت اند از مسجد قبا، که اساس آن از نخستین روز بر تقوا بوده و مشربه ام ابراهیم و...»

۲. عقبه بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما مساجدی را که پیرامون مدینه هستند،

زیارت می کنیم، از کدامین مسجد آغاز کنیم بهتر است؟ فرمود:

«إِبْدَأْ بِقُبَا فَصَلِّ فِيهِ وَأَكْثِرْ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذِهِ الْعَرَصَةِ ثُمَّ أَنْتِ مَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ فِيهَا وَهِيَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمُصَلَّاهُ».^۹

«از مسجد قبا آغاز کن و در آن زیاد نماز بخوان؛ زیرا آن نخستین مسجد در این منطقه است که رسول خدا در آنجا نماز خواند. پس از آن، به مشربه ام ابراهیم برو و در آنجا نماز بگذار؛ زیرا آنجا مسکن دوم پیامبر خدا و محل نماز او است.»

۳. صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هَلْ أَتَيْتُمْ مَسْجِدَ قُبَا أَوْ مَسْجِدَ الْفَضِيخِ أَوْ مَشْرَبَةَ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ آثَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ غَيْرَ غَيْرِ هَذَا».^{۱۰}

«آیا به مسجد قبا یا مسجد فضیخ و یا مشربه ام ابراهیم رفته اید؟ عرض کردم: آری. فرمود: از آثار رسول الله چیزی نمانده جز این که آن را تغییر داده اند، مگر این ها.»

امّ ابراهیم کیست؟

از این روایات برداشت می‌شود که ائمه علیهم‌السلام توصیه و تأکید بر زیارت مشربه امّ ابراهیم داشتند و آن را به عنوان مسکن و مصلاّی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شناسانده‌اند. از آنجاکه لازمه مسکن و مصلاّ بودن مشربه حضور ممتد و نوعی تردد دائمی را ایجاب می‌کند و با زندگی ماریه و جناب ابراهیم، فرزند پیامبر ارتباط و پیوند دارد، لازم است شرح حال این مادر گرامی و فرزند گران قدرش، جناب ابراهیم را در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهیم تا مسکن و مصلا بودن مشربه، که امام صادق علیه‌السلام آن را عنوان کرده است، بیشتر و بهتر روشن شود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ذی‌قعدة سال ششم هجرت، پس از مراجعت از حدیبیه، نامه‌هایی به برخی از سلاطین و سران کشورهای مختلف فرستاد و آن‌ها را به توحید خداوند و پذیرش اسلام فرا خواند؛ از جمله نامه‌ای به وسیله یکی از اصحابش، به نام «حاطب بن ابی بلتعه» به «مقوقس» پادشاه اسکندریه فرستاد و در این نامه او را به قبول اسلام دعوت فرمود.



مقوقس گرچه اسلام نپذیرفت، لیکن احترام و ادب کامل نسبت به نامه پیامبر خدا و پیک آن حضرت را مراعات کرد و هنگام دریافت نامه گفت: از این پیام عطر خیر و نیکی استشمام می‌شود. آنگاه فرمان داد آن نامه در صندوقی از عاج حفظ شود و به همراه پاسخ این نامه



هدایایی^{۱۱} برای رسول خدا ﷺ فرستاد و از جمله این هدایا کنیزی بود به نام «ماریه، دختر شمعون» و کنیز دیگر به نام «سیرین» خواهر او.^{۱۲}

پس از ورود این دو خواهر به شهر رسول الله (مدینه)، آنها را به بانویی به نام ام سلیم تحویل داد و در خانه او به دیدارشان رفت و آنها را به اسلام دعوت کرد و هر دو خواهر، که از آگاهی بالایی نسبت به مذهب و عقیده خود برخوردار بودند، در همان خانه اسلام را پذیرفتند و در تاریخ، از بانوان با فضیلت و متعهد صدر اسلام به حساب می آیند. پیامبر ﷺ سیرین را به حسان بن ثابت، شاعر خویش هدیه کرد و حسان از وی دارای فرزندی به نام عبدالرحمان شد و ماریه را برای خود نگهداشت و از وی دارای فرزندی به نام ابراهیم شد. بنابراین، زندگی ماریه با پیامبر ﷺ از اواخر سال ششم و یا اوایل سال هفتم تا رحلت آن بزرگوار به مدت تقریبی پنج سال ادامه داشت.

فوت ماریه: ابن کثیر از واقعی نقل می کند که ماریه در محرم سال پانزده هجرت، در دوران خلافت عمر بن خطاب از دنیا رفت و عمر بر پیکر او نماز خواند و در بقیع، در کنار قبر فرزندش ابراهیم به خاک سپرده شد.^{۱۳}

محبت شدید پیامبر خدا ﷺ به ماریه

از آنجا که ماریه بزرگ شده در محیط اجتماعی اسکندریه، متمدن ترین کشور آن روز و تربیت یافته دربار مقوقس و دارای جمال ظاهری و کمال معنوی و اخلاقی بود و نسبت به رسول خدا ادب و احترام فوق العاده داشت و از یک کشور بیگانه آمده بود و مانند میهمان در خدمت رسول خدا بود، لذا از آغاز ورود به مدینه، مهر و محبت رسول خدا را به سوی خود جلب کرد و از عطوفت و لطف خاص آن حضرت برخوردار شد؛ به طوری که موجب حساسیت و حسادت بعضی از همسران آن حضرت گردید و این در حالی بود که پیامبر ﷺ با هر یک از همسرانش دارای عادلانه ترین رفتار و نرم ترین مماشات بود و در تأمین حقوق و خواسته های هر یک از آنان کمال مراقبت را داشت تا کوچکترین رنجش و ناراحتی در آنان به وجود نیاید، ولی به هر حال، این محبت و احترام و اظهار علاقه از سوی پیامبر نسبت به ماریه در زندگی آن حضرت بی تأثیر نبود و موجب مسائلی گردید که به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

چرا ماریه به مشر به منتقل شد؟

پیش از آن که شرح حال ابراهیم، فرزند رسول الله ﷺ را مطرح کنیم، لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که پیامبر خدا ﷺ چرا و به چه انگیزه‌ای کنیز مورد علاقه خود، ماریه را از همسایگی بانوان و همسرانش جدا کرد و او را از زندگی در داخل مدینه و قرب جوار خویش و از کنار مسجدش محروم ساخت و در محلی دور از مسجد النبی و در خارج مدینه، در میان نخلستان و محیط زندگی مردمانی که دارای روحیه و فرهنگ اعراب بادیه نشین بودند، جای داد که این نوع زندگی هم برای کنیز تازه وارد سخت بود و هم تحمل این دوری برای خود آن حضرت، با علاقه زیادی که نسبت به ماریه و پس از آن، نسبت به فرزندش ابراهیم داشت مشکل و ناگوار بود.

گذشته از این که، این اقدام پیامبر ﷺ می توانست بهانه و دست آویزی برای منافقان باشد که پیوسته در صدد گرفتن ایراد و اشکال و

رفتن به مشاهد مدینه را ترک مکن و آن‌ها عبارت‌اند از مسجد قبا، که اساس آن از نخستین روز بر تقوا بوده و مشربۀ ام ابراهیم و...

نیز خدشه وارد کردن نسبت به شخصیت پیامبر اسلام بودند و راهی بود از سوی دشمنان برای ایجاد تزلزل در دل مسلمانان ضعیف الایمان.

پس به یقین، یک عامل قوی و انگیزه مهم در این تصمیم وجود داشت که موجب شد آن حضرت همه این ناراحتی‌ها را بر خود هموار کند و کنیز مورد علاقه‌اش را به منطقه‌ای دور دست انتقال دهد.

شیوه زندگی رسول خدا با همسرانش

در پاسخ این پرسش می‌گوییم: بررسی آیات و احداث و تاریخ زندگی پیامبر خدا در چگونگی معاشرت و تعامل آن حضرت با همسرانش، بیانگر این حقیقت است که آن حضرت هر گاه می‌دید همسرانش خواسته‌هایی از روی رقابت و حسادت دارند و یا احیاناً، خواسته‌های سلیقه‌ای و خارج از مقررات از شخص رسول خدا طلب می‌کنند، آن بزرگوار در اینگونه موارد به گونه‌ای تصمیم می‌گرفت و اقدام عملی می‌کرد که هم موجب رفع اختلاف و



هم عامل جلب رضایت خاطر آنان می‌گردید و این اقدام از سوی آن حضرت گاهی ایثار و مقدم داشتن خواسته‌های آنان نسبت به خواسته خود آن حضرت را به همراه داشت و در یک جمله رسول خدا برای جلب رضایت و آرامش خاطر همسرانش، گاهی از حق خویش اغماض و صرف نظر می‌کرد و بدین‌گونه نارضایتی و اختلاف آنان را به سکونت دل و آرامش خاطر مبدل می‌ساخت.

برای روشن شدن این بُعد از زندگی پیامبر ﷺ و به عنوان نمونه، یک مورد از عملکرد آن حضرت با همسرانش را نقل می‌کنیم:

می‌دانیم که رسول الله ﷺ دهه آخر ماه مبارک رمضان را اعتکاف می‌کرد و با افراشتن چادری در مسجد و قطع ارتباط با همسرانش، به عبادت و تهجد مشغول می‌گردید و بر این عمل اهتمام زیاد می‌ورزید.

ولی طبق مضمون روایتی که در صحیح بخاری از عایشه نقل شده که آن حضرت در یک ماه رمضان تصمیم به انجام اعتکاف گرفت، عایشه از آن حضرت خواست که اجازه دهد او هم خیمه‌ای در کنار خیمه رسول الله به پا کند و مشغول عبادت و اعتکاف شود. پیامبر خدا درخواست عایشه را قبول کرد، چون چشم حفصه به خیمه عایشه افتاد، او هم از وی خواست تا رضایت رسول الله را برای برافراشتن خیمه بر وی جلب نماید. رسول خدا بر او نیز اجازه داد. زینب بنت جحش چون این دو خیمه را در کنار خیمه رسول خدا دید، برای خود خیمه‌ای در کنار آن‌ها برافراشت. پیامبر پس از اقامه نماز که می‌خواست داخل خیمه خود شود چشمش به این خیمه‌ها افتاد، پرسید: این‌ها چیست؟ گفتند: اینها خیمه‌های سه تن از همسران شما می‌باشد.

رسول خدا فرمود: «لا الله اردن بهذا ما انا بمعتكف»؛^{۱۴} «آن‌ها برای خدا چنین کار را نکرده‌اند، من هم نمی‌خواهم معتكف شوم.» آنگاه مسجد را ترک کرد و به خانه‌اش بازگشت و بر خلاف سال‌های گذشته، پس از عید فطر ده روز از ماه شوال را به اعتکاف پرداخت.

به طوری که اشاره شد، پیامبر خدا با اهتمام ویژه‌ای که به اعتکاف دهه آخر ماه رمضان داشتند، چون رقابت و هم چشمی را در میان بانوان خود دید، با حالی شگفت‌زده پرسید: آیا این کار واقعاً برای خدا انجام گرفته یا جنبه رقابتی دارد و لذا از حق خویش و انجام دادن عبادت مورد علاقه‌اش صرف نظر کرد و در عین حال، به گونه‌ای اقدام نمود که برای هیچ‌یک

از این بانوان جای گله و ناخوشنودی به وجود نیامد.

و اکنون بر می‌گردیم به پاسخ پرسش یاد شده، که چرا رسول خدا ﷺ ماریه دختر شمعون و کنیز مورد علاقه خود را به بیرون مدینه برد و مسکن او را به جای داخل شهر، در میان نخلستان قرار داد؟!

پاسخ این پرسش این است که در روزهای اول ورود ماریه به مدینه که رسول خدا او را در منزل حارثه بن ابی نعمان،^{۱۵} که در همسایگی مسجد قرار داشت، سکنی داد بعضی از همسران آن حضرت نسبت به این بانوی جوان و میهمان تازه وارد، حسادت ورزیدند و تحمل این بانو و تردد مکرر رسول خدا به خانه او سخت می‌نمود و با ظاهر شدن اثر حمل در وی این حالت شدیدتر و این اظهار ناراحتی بیشتر گردید و لذا پیامبر خدا ﷺ برای حفظ توازن در میان همسران و ایجاد آرامش در داخل زندگیش مصلحت دیدند که ماریه را علی رغم علاقه فوق‌العاده‌ای که نسبت به وی داشتند، از همسایگی همسرانش جدا و به خارج شهر منتقل نمایند. از این رو، ماریه در میان بستان و نخلستانی که متعلق به پیامبر در میان قبیله بنی مازن در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت، سکنی گزید که این محل بعدها به نام «مشربه امّ ابراهیم» معروف شد و پس از چند ماه، جناب ابراهیم در این محل متولد گردید.

مورخان انتقال ماریه به مشربه را این چنین نقل کرده‌اند:

«و غار نساء رسول الله واشتد عليهن حين رزق منها الولد».^{۱۶}

«همسران پیامبر نسبت به ماریه حسد ورزیدند و این حسادت آنگاه شدت یافت که پیامبر از وی دارای فرزند شد.»

و باز در طبقات می‌گوید:

«ان رسول الله حجب مارية و قد ثقلت على نساء النبي ﷺ و غرن عليها ولا مثل عائشة».^{۱۷}

«پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت زیرا تحمل او برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان نسبت به وی حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.»

و باز در منابع تاریخ از عایشه نقل شده است که رسول خدا ﷺ روزی ابراهیم را در



آغوش گرفته بود و به من فرمود: «عایشه بین این طفل چه قدر به من شبیه است!» گفتم: هیچ شباهتی به تو ندارد. فرمود: «مانند من، چه قدر سفید و چاق است!» گفتم: طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید رنگ می شود.^{۱۸}

این‌ها نمونه‌هایی از برخورد بعضی از همسران پیامبر با ماریه و فرزندش ابراهیم و بیانگر حسادت آنان نسبت به این مادر و فرزند می‌باشد.

محبت پیامبر ﷺ نسبت به فرزندش ابراهیم در دوران زندگی و به هنگام وفاتش

جناب ابراهیم در میان قبیله بنی مازن، در مشربه متولد شد و سلمی همسر ابو رافع مامایی او را به عهده گرفت. از این رو، نخستین کسی که مژده ولادت او را به رسول خدا داد، ابو رافع بود و رسول خدا غلامی را به عنوان مزدگانی به او هدیه داد. پیامبر خدا در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه کرد و شخصی به نام ابو هند، موی سر آن طفل را تراشید و پیامبر به وزن موهای او، نقره صدقه داد و سپس موها در خاک دفن گردید و در همین روز پیامبر ﷺ نام ابراهیم را بر وی نهاد و فرمود: جبرئیل بر من نازل گردید و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ» من هم نام جدم ابراهیم را بر وی نهادم.^{۱۹}

پس از تولد ابراهیم، هریک از همسران انصار درخواست کردند که پیامبر خدا وظیفه پرستاری و شیردادن بر ابراهیم را به وی واگذارد، تا این که سرانجام این افتخار نصیب بانویی به نام «امّ برده» همسر «ابو سیف» شد که شغل آهنگری داشت و در همسایگی مشربه می‌زیست. امّ برده ابراهیم را نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول الله در مدینه می‌برد و پس از دیدار آنان، به خانه خویش بر می‌گرداند و گاهی نیز رسول خدا خود به دیدار ابراهیم و مادرش می‌رفت.

انس بن مالک، خدمتگزار پیامبر می‌گوید: من کسی را مهربان‌تر از رسول خدا نسبت به فرزند ندیده‌ام. هنگامی که امّ برده ابراهیم را پرستاری می‌کرد، رسول خدا گاهی آن فاصله دور تا خانه وی را می‌پیمود و فرزندش را در آغوش می‌گرفت و او را می‌بوسید و آنگاه به دایه‌اش تحویل می‌داد.

روزی رسول خدا باز قصد خانه امّ برده را داشت که من نیز همراه آن حضرت بودم، چون به خانه ابو سیف رسیدیم، دیدم خانه پر از دود است و من به سرعت و پیش از پیامبر

وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا آگاه ساختم و او هم بی درنگ دست از کار کشید و کوره آهنگری را خاموش کرد تا دود فضای خانه، آن حضرت را نیازارد ولی رسول خدا با همان وضع و بدون توجه به دود خانه وارد شد و فرزندش را به سینه چسباند.^{۲۰}

در مرگ ابراهیم

علاقه و محبت پیامبر ﷺ نسبت به ابراهیم را می توان به هنگام مرگ وی و در مراسم غسل و دفن او، به صورت واضح و آشکارا دید و این علاقه و عاطفه، یکی از دو عامل و انگیزه‌ای بود که آن حضرت را به مشربه می کشاند و موجب حضور مکررش در این نخلستان می گردید. ابراهیم مریض شد و در روز سه شنبه، یازدهم ربیع الاول، سال دهم هجرت، در حالی که هجده ماه و به قولی شانزده ماه داشت، از دنیا رفت.

در منابع حدیثی متعدّد نقل شده که در دقائق آخر عمر ابراهیم و آنگاه که او در حال نزع بود، پیامبر ﷺ در کنارش نشسته بود و در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود، چنین فرمود:

پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگی‌اش دور ساخت؛ زیرا تحمل او برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان نسبت به وی حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه.

«تدمع العين ويحزن القلب و لا نقول إلا ما يرضى به الرّب و إنّنا بك لمحزونون».^{۲۱}

«قلبم اندوهگین و چشمم گریان است و چیزی به جز رضای حق نمی گویم، ای ابراهیم اکنون در فراق تو به شدت اندوهگینم».

و در حدیث دیگری آمده است که:

«ففاضت عینا رسول الله فقال سعد ما هذا؟ قال: أنّها رحمة وضعها الله في قلب من يشاء و إنّما يرحم الله من عباده الرّحماء».^{۲۲}

«چون سعد اشک پیامبر را دید، عرض کرد: ای پیامبر خدا، این گریه چرا؟ حضرت فرمود: این رحمت و عاطفه است و خداوند در دل کسانی که می خواهد قرار می دهد. خداوند از میان بندگان بر کسانی رحم می کند که در دلشان رحم باشد».

انتقال پیکر ابراهیم علیه السلام برای دفن

پس از مرگ ابراهیم، وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «این ندفنه؟» «پیکرش را در کجا دفن کنیم.» فرمود: «ألحقوه بسلفنا الصالح، عثمان بن مظعون» و طبق این دستور پیکر او به داخل مدینه حمل گردید.^{۲۳}

ابن کثیر می گوید: آنگاه که ابراهیم از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام را در مشربه نزد ماریه فرستاد و آن حضرت پیکر ابراهیم را در تابوتی در بالای اسب به مدینه نزد رسول خدا منتقل نمود.^{۲۴}

غسل پیکر ابراهیم

مشهور آن است که مراسم غسل ابراهیم علیه السلام به وسیله فضل بن عباس انجام گرفت و رسول خدا و عمویش عباس در گوشه‌ای نشسته، بر این مراسم نظاره می کردند.^{۲۵}

گریه پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام کفن کردن ابراهیم

ابن ماجه در سنن خود از انس بن مالک نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام کفن کردن جسد ابراهیم علیه السلام فرمود: «بر کفش نیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آنگاه بر روی پیکر ابراهیم خم شد و گریست.»^{۲۶}

ابن کثیر این جمله را چنین نقل کرده است: «فبکی حتی اضطرب لحیاه و جنباه»؛^{۲۷} «رسول الله آن چنان گریست که شانه‌ها و چانه‌اش از شدت گریه تکان می خورد.»

نماز بر پیکر ابراهیم

ابن ماجه همچنین نقل می کند که:

«لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَقَالَ: إِنَّ لَهُ مَرَضِعاً فِي الْجَنَّةِ»^{۲۸}

«چون ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت، خود پیامبر بر پیکر او نماز خواند و فرمود: در

بهشت کسی است که به وی شیر می دهد.»

در سنن ابی داود هم آمده است: «صَلَّى عَلَيْهِ فِي الْمَقَاعِدِ»؛^{۲۹} «رسول خدا نماز او را در میدان عمومی اقامه کرد.»

چگونگی دفن ابراهیم

ابن کثیر می نویسد: «هنگام دفن ابراهیم، امیر مؤمنان داخل قبر شد و کف قبر را هموار و آماده ساخت، آنگاه او را دفن نمود؛ «فدخل عليّ في قبره حتّى سَوَى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ».^{۳۰}

گریه پیامبر و مسلمانان در کنار قبر

ابن کثیر به مراسم دفن جناب ابراهیم اشاره می کند و می گوید: در این هنگام بود که: «بَكَى رَسُولُ اللَّهِ وَ بَكَى الْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ حَتَّى ارْتَفَعَ الصَّوْتُ ثُمَّ قَالَ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يَغْضِبُ الرَّبَّ وَ أَنَا عَلَيْكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لِمَحْزُونُونَ»^{۳۱}
«رسول خدا گریست و مسلمانان در اثر گریه آن حضرت آن چنان گریستند که صدایشان به گریه بلند شد آنگاه آن حضرت فرمود...»

پس از دفن

صاحب طبقات نقل می کند که پیامبر دستور داد مشک آبی آوردند و به روی قبر ابراهیم ریخت و آنگاه فرمود قطعه سنگی آوردند و بر قبر او نصب کرد.^{۳۲}





نتیجه:

این بود رفتار رسول خدا ﷺ در مورد فرزندش ابراهیم و عاطفه و محبت آن حضرت نسبت به وی در حال حیات و پس از مرگش. همانگونه پیش تر اشاره شد، این مهر و محبت و این عاطفه و علاقه پیامبر به فرزندش، گذشته از علاقه آن حضرت نسبت به کنیز خود ماریه عامل مهمی بود در جذب رسول خدا ﷺ به مشربه ام ابراهیم و بر حضور آن بزرگوار در این مکان، در هر فرصت و فراغتی که می یافت.

این رفت و آمد به مدت پنج سال یعنی از زمان انتقال ماریه به مشربه تا آخر عمر پیامبر ادامه داشت. اینجا است که امام صادق (ع) از مشربه ام ابراهیم با تعبیر مسکن و مصلای رسول خدا یاد می کند و زیارت آن را، حتی قبل از زیارت قبر عمومی پیامبر، حضرت حمزه و سایر شهدا به یارانش توصیه می نماید.

اقامت یک ماهه رسول خدا ﷺ در مشربه

افزون بر آنچه در باره حضور رسول خدا در مشربه و در کنار جناب ابراهیم و مادرش گفته شد، آن حضرت در یک جریان و پیش آمدی خاص تصمیم گرفت به مدت یک ماه از خانه خویش و از زندگی با همسرانش فاصله بگیرد و این مدت را، طبق فرمان الهی و به عنوان تنبیه و مجازات آنان، در مشربه و در کنار ماریه سپری کند.

و این جریان نیز، که موجب آزردهی خاطر رسول خدا ﷺ گردید، در اثر رقابت و حسادت بعضی از همسران آن حضرت به وقوع پیوست که در ضمن پنج آیه اول از سوره مبارکه سوره تحریم مطرح شده است.

با توجه به ارتباط کامل این جریان قرآنی با تاریخ مشربه و سکونت یک ماهه پیامبر اسلام در این مکان، ترجمه و توضیح این آیات شریف را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم و این بحث را با ذکر چند نکته به پایان می بریم:

جریان از اینجا آغاز می شود که در داخل خانه پیامبر خدا ﷺ، مانند هر خانه دیگری، موضوعی ساده و عادی رخ می دهد. زمانی که «حفصه» در خانه پدرش بود و هم زمان ماریه برای دیدار پیامبر و یا برای این که آن حضرت فرزندش ابراهیم را ببیند، مشربه را به قصد خانه

پیامبر ترک کرده و نزد آن حضرت به سر می‌برده است. در این هنگام پیامبر ﷺ با ماریه هم‌بستر می‌شود و حفصه با مراجعت به منزل اثر غسل را در سر و صورت رسول خدا ﷺ می‌بیند و از این ماجرا به شدت برآشفته و با رسول خدا آنچه‌چنان به تندى رفتار می‌کند و آن بزرگوار را آن چنان تحت فشار قرار می‌دهد که رسول خدا، همانگونه که روش زندگی او ایجاب می‌کرد، برای رفع ناراحتی وی به او وعده می‌دهد که دیگر بار ماریه را نزد خود راه ندهد. آنگاه برای اطمینان خاطر حفصه و جلب رضایت وی، بر این تصمیم خود سوگند یاد می‌کند و ضمن این معاهده و تصمیم به حفصه توصیه می‌کند که این موضوع یک تصمیم سزى و پنهانی است و نباید در نزد کسی فاش شود؛ «زیرا در صورت فاش شدن، دیگران خیال می‌کنند که این یک قانون الهی است و ناگزیر می‌شوند که از عملکرد رسول خدا پیروی نمایند و یا احیاناً در صورت فاش شدن موجب رنجش خاطر ماریه می‌شود و یا به علت‌های دیگر» ولی علی‌رغم تأکید پیامبر ﷺ بر سزى بودن این تصمیم، حفصه آن را افشا کرد و بلافاصله عایشه را از تصمیم و از سوگند آن حضرت آگاه ساخت و خداوند هم پیامبر را از این افشای راز حفصه آگاهانید و چون رسول خدا او را به بخشی از سخنانی که با عایشه در میان گذاشته، مورد نکوهش قرار داد، او پرسید: چه کسی تو را بر افشاگری من آگاه نمود؟ رسول خدا فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا بر این افشاگری خبر داد.

در اینجا بود که آیه به رسول خدا نازل گردید که: «چرا آنچه را که خداوند بر تو حلال کرده، به جهت جلب رضای همسرانت خود را از آن محروم می‌کنی، این خداوند است که باید رضایتش جلب شود و با دادن کفاره می‌توانی مشکل سوگند خود را هم برطرف سازی و از آنچه بر تو حلال است بهره‌مند شوی.»

آنگاه آن دو بانو (حفصه و عایشه) را که موجب ایدای پیامبر شده بودند، مخاطب ساخته، می‌فرماید:

«شما هم اگر از این که به سوی گناه میل کردید و موجب ایدای پیامبر شدید، توبه کنید، به نفع شما است و اگر باز هم در ایدای او دست به دست هم بدهید کاری از شما ساخته نیست؛ زیرا خداوند یار و پشتیبان او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان، پشتیبان اویند و اگر او شما را طلاق دهد امید است به جای شما همسرانی بهتر از شما برای او قرار بدهد.»

گرچه مطالب بالا خلاصه و مفهوم آیات سوره تحریم است ولی برای تیمن و تبرک و از



جهت اهمیت موضوع، متن و ترجمه تحت اللفظی همان آیات را در اینجا می آوریم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾.

«ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را روشن ساخته و او مولای شما و دانا و حکیم است.»

﴿وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ
بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ
الْخَبِيرُ﴾.

«به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود. همسر رسول خدا پرسید چه کسی تو را از این افشای سر آگاه ساخت؟ فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت.»

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ
وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾.

«اگر شما دو تن (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید، (به نفع شماست؛ زیرا) دل هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا) خداوند یاور او است و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.»

﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُدْئِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ
تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾.

«امید است که اگر او شما را طلاق دهد پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد. همسرانی مسلمان، مؤمن، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره.»

نکاتی در باره این حادثه

اکنون به بیان چند نکته در باره این ماجرا و توضیح این آیات و تبیین آن حادثه می‌پردازیم:

۱. مضمون بعضی از روایات دیگر، که به صورت یکی از دو احتمال، در تفاسیر شیعه و اهل سنت در وقوع این حادثه نقل شده، چنین است: آنچه را که رسول خدا خود را از آن محروم ساخت و بر آن سوگند یاد کرد، حضور آن حضرت در حجره سوده یا زینب و استفاده کردن از عسلی بود که او مهیا کرده بود و عایشه و حفصه با هم توطئه کردند تا رسول خدا دیگر در نزد سوده توقف طولانی نکند و از عسلی که او مهیا ساخته میل ننماید. و قرارشان بر این شد که هریک از آنان وقتی با پیامبر مواجه می‌شود، بگویند، ای پیامبر خدا، از دهان تو بوی بدی استشمام می‌شود؛ بویی که از استفاده کردن زنبوران عسل از گیاهان بد بو، به وجود می‌آمده است! و چون رسول خدا همیشه خود را معطر می‌ساخت و از بوی بدگریزان بود، این تصمیم را گرفت و سوگند یاد کرد که دیگر به نزد سوده نرود و از آن عسل استفاده نکند و...

ولی گفتنی است که عمل رسول خدا و حضور آن حضرت در کنار ماریه، این وجه دوم را مردود می‌داند زیرا لازمهٔ وجه دوم این بود که رسول خدا برای اجرای فرمان خداوند در شکستن سوگند خویش و تنبیه همسرانش مجدداً به خانه سوده رفته و در نزد او توقف کند و از عسلی که او آماده کرده بود میل نماید. پس، حضور آن حضرت در کنار ماریه، آن هم به مدت یک ماه، شأن نزول را که ما نقل نمودیم تأیید می‌کند، گرچه بعضی از کتب تفسیر مانند تفسیر نمونه، وجه دوم را مرجح دانسته‌اند.

۲- تأدیه کفاره:

طبق مضمون و دستور آیه شریفه ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ بنا بر نقل منابع تفسیری، رسول خدا برای برگشت از سوگند خویش و حضور در کنار ماریه، دستور داد غلامی خریداری کنند و آن را به عنوان کفارهٔ یمین خود آزاد کرد.^{۳۳}



۳- شایعه طلاق

یکی دیگر از مسائلی که با انتقال رسول خدا به مشربه اتفاق افتاد و در میان مسلمانان مدینه، به ویژه در میان همسران آن حضرت و اقوام و عشیره آنان موجب اضطراب و نگرانی گردید، شایعه طلاق این بانوان از سوی پیامبر بود؛ زیرا آن‌ها تصمیم بی سابقه رسول خدا در جدایی و دوری از همسرانش را طلاق تلقی نموده و همه عزت و افتخار خویش را بر باد رفته تصور می‌کردند و لذا حالت بهت توأم با ناراحتی در آنان به وجود آمده بود و هر یک از همسران و صحابه پیامبر در این مورد به گونه‌ای اظهار نظر می‌کردند و واکنش نشان می‌دادند که بعضی سکوت اختیار نموده و بعضی دیگر گریه سر می‌دادند و... و این شایعه با نزول آیه تهدید آمیز «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ» تقویت می‌گردید و بر اضطراب‌ها و نگرانی‌ها می‌افزود.

۴- وقوع و عدم وقوع طلاق

در بعضی از روایات اهل سنت تصریح شده است که پیامبر خدا ﷺ در ابتدا حفصه را، که عامل این رخداد بود، طلاق داد لیکن پس از آن رجوع کرد.^{۳۴} در متن یکی از روایات اهل سنت آمده است: در آن موقعیت حساس که پیش آمده بود، عمر به حجره دخترش حفصه وارد شد و دید که او گریه می‌کند، از وی پرسید: آیا درست است که رسول خدا شما را مطلقه کرده؟ حفصه پاسخ داد: نمی‌دانم ولی به هر حال، آن حضرت خانه را ترک نموده و در مشربه به سر می‌برد. اینجا بود که عمر او را مخاطب قرار داد و گفت: «لو كان في آل الخطاب خير ما طلقك»؛ «اگر در خانواده خطاب خیری وجود داشت، پیامبر تو را طلاق نمی‌داد.»

ولی در متن بعضی دیگر از این احادیث، باز از عمر بن خطاب آمده است که این شایعه او را وادار کرد تا در مشربه به حضور پیامبر خدا برسد و وقوع و عدم وقوع طلاق را از خود آن حضرت استفسار نماید و چون پیامبر وقوع طلاق را نفی کرد، عمر این خبر را با خوشحالی به مدینه آورد و موجب خوشحالی در داخل شهر گردید.

چون متن این خبر که در صحیح بخاری^{۳۵} و دیگر منابع حدیثی از عمر نقل شده طولانی است، خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:

«عمر بن خطاب می‌گوید: وقتی به من خبر رسید که امر عظیمی اتفاق افتاده و رسول خدا همسرانش را طلاق داده است، پیش خود گفتم این حفصه بود که بدبخت شد و من

وقوع آن را پیش بینی می‌کردم؛ «خابت حفصه و خیرت قد کنت اظنّ هذا یوشک ان یکون»، آنگاه نزد حفصه رفتم و دیدم که او گریان است. پرسیدم: چرا گریه می‌کنی، آیا تو را از چنین پیشامدی نترسانده بودم، مگر پیامبر شما را مطلقه نموده؟ آنگاه وارد مسجد شدم، دیدم گروهی در کنار منبر نشسته‌اند و در موضوع طلاق با همدیگر گفتگو می‌کنند و از این پیش‌آمد کاملاً متأثرند؛ به طوری که بعضی از آنها گریه می‌کردند. از شدت ناراحتی تصمیم گرفتم به مشربه رفته و چگونگی ماجرا را از رسول الله جویا شوم. به نگهبان مشربه که غلام سیاهی بود، گفتم: از رسول خدا برای ورود من اجازه بگیر. او نزد رسول خدا رفت و برگشت و گفت: پیام تو را به حضرت رساندم ولی او سکوت کرد و جوابی نداد. عمر می‌گوید این رفت و برگشت من به مشربه سه بار تکرار شد و در هر سه دفعه جواب من منفی بود. دفعه سوم که مایوسانه برگشته بودم، غلام از پشت سر مرا صدا کرد و گفت: رسول خدا اجازه ورود داد. چون وارد مشربه شدم و به آن حضرت سلام کردم، در حالی که هنوز ننشسته بودم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، آیا همسرانت را طلاق داده‌ای؟ آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: نه. من از سر شوق تکبیری گفتم، سپس از آن حضرت برای نشستن و مانوس شدن اجازه خواستم و گفتگو در میان ما آغاز شد...»

عمر بن خطاب در این روایت علت کناره‌گیری پیامبر از همسرانش را توضیح می‌دهد که انگیزه آن، افشای سرّ رسول خدا، علی‌رغم تأکید آن حضرت بر عدم افشای آن از سوی حفصه بوده است و همچنین یاد آور می‌شود که علت مراجعت پیامبر به میان همسرانش، در کمتر از یک ماه، به جهت بیست و نه روز بودن این ماه بوده است.

دعوت به توبه

نکته مهم دیگر در آیه شریفه این است که دو تن از همسران پیامبر به صورت تهدید و نکوهش مورد خطاب قرار گرفتند و به جهت این که دل‌هایشان به سوی گناه و ایدای رسول خدا میل کرده، به توبه و بازگشت از این لغزش دعوت شده‌اند؛ «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا»، آنگاه به آنان توصیه شده است که اگر توبه نکنید و باز در ایدای پیامبر دست به دست هم دهید، کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا خداوند یار و پشتیبان او است؛ «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ...».



این دو بانو، کدامین همسران پیامبر بودند؟

چون در این آیه شریفه، با صراحت نامی از کسی نیامده، ممکن است برای بعضی از خوانندگان مورد ابهام و یا مورد سؤال واقع شود که این دو بانو، کدام یک از همسران رسول خدا بوده‌اند که این چنین مورد تهدید و نکوهش قرار گرفته‌اند و آیا ممکن است در میان همسران آن حضرت، کسانی باشند که کار خلافی انجام دهند که از طرف خداوند مورد ملامت قرار گیرند و نیازمند توبه باشند! حتی این عملکرد آنان به صورت وحی و تاقیامت در قرآن کریم و در هر شب و روز تلاوت شود و نقطه ضعف آن‌ها بر ملا گردد؟!

پر واضح است همانگونه که عامل اصلی حادثه، که در این آیات آمده، دو تن از همسران پیامبر ﷺ؛ یعنی حفصه و عایشه بوده‌اند و مخاطب در این آیه نیز، آن دو بانو می‌باشند و تمام مفسران و محدثان اهل سنت و شیعه بر این معنی اتفاق نظر دارند و آن را از مسلمات می‌دانند و حتی احتمال وجود معنا و مصداق دیگر، از هیچ یک از علما مطرح نشده است.

برای وهابیان قابل تحمل نبود که هر سال زائران شیعی بر اساس توصیه امامان و پیشوایان خود، مشربه را زیارت کنند و حادثه انتقال ماریه به این مکان و نقطه ضعف اخلاقی و رفتاری دو تن از همسران پیامبر را بازگو و آن حادثه تلخ زندگی رسول خدا و خاطره «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» را تجدید نمایند

گفتنی است این مطلب در زمان نزول آیه شریفه و در حال حیات این دو بانو، از حساسیت بیشتری برخوردار بوده و پرس و جو در باره آن، بیش از دوران‌های بعد انجام می‌گرفته که با روی کار آمدن بنی امیه و بر اساس سیاست آنان و بعضی از حکومت‌های دیگر، در طول تاریخ طرح و معرفی مصداق آیه کم رنگ شده است؛ مثلاً عبدالله بن عباس می‌گوید: من مشتاق بودم از شخص عمر بن خطاب درباره این دو بانو که قرآن به آن‌ها فرموده است: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» سؤال کنم، تا این‌که با او راهی سفر حج شدیم. در میان راه، او برای تطهیر، خود را به کنار کشید، من هم از قافله جدا شدم و آبی مهیا کردم. در همان حال که آب را به دست او می‌ریختم، به یاد سؤالی که در ذهنم بود افتادم و پرسیدم: آن دو زن، که آیه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ...» خطاب به آنان نازل شده، کدامین همسران رسول خدا

بودند؟ عمر رو به من کرد و گفت: ای ابن عباس، من از تو در شگفتم، مگر نمی‌دانی که آن دو، عایشه و حفصه بودند؛ «قال واعجباً لك، یا ابن عباس، هما عائشة و حفصة».^{۳۶} نکته دیگر و حساس‌تر از «إِنْ تَتُوبَا» و «إِنْ تَظَاهَرَا» آیه شریفه: «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ...» است که خداوند در این آیه، این دو بانو را بدینگونه مورد تهدید قرار داده است که اگر پیامبر آن‌ها را طلاق دهد، خداوند برای پیامبرش همسران بهتری را جایگزین آنان خواهد کرد که دارای این اوصاف هفتگانه می‌باشند؛ مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، غیر باکره و باکره.

و در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که طبق مفهوم این آیه شریفه، این دو بانو فاقد این خصوصیات و اوصاف هفتگانه بودند. آیا واقعاً این چنین بوده؟! یا حیاناً این کلمات و واژه‌ها دارای معنا و مفهومی عمیق‌تر از آنچه از ظاهر آن‌ها می‌فهمیم می‌باشند.

۷- نگاهی مشربه

آخرین نکته درباره مشربه امّ ابراهیم این است که: هنگام انتقال ماریه به مشربه، با این که این نخلستان دارای در و دیوار و «حائط» بوده، ولی در عین حال رسول خدا غلام خود به نام «ریاح» را به عنوان نگهبان این محل تعیین نمود و او پیوسته مراقبت و پاسداری مشربه را به عهده داشت؛ به طوری که حتی از ورود نزدیکترین یاران رسول خدا بدون اجازه آن حضرت ممانعت می‌نمود و این موضوع در نکته چهارم این بحث، در گفتار عمر آمده است که او برای ملاقات با رسول خدا سه بار به مشربه رفت ولی چون رسول خدا اجازه ملاقات نداد، این غلام از ورود او ممانعت به عمل آورد.

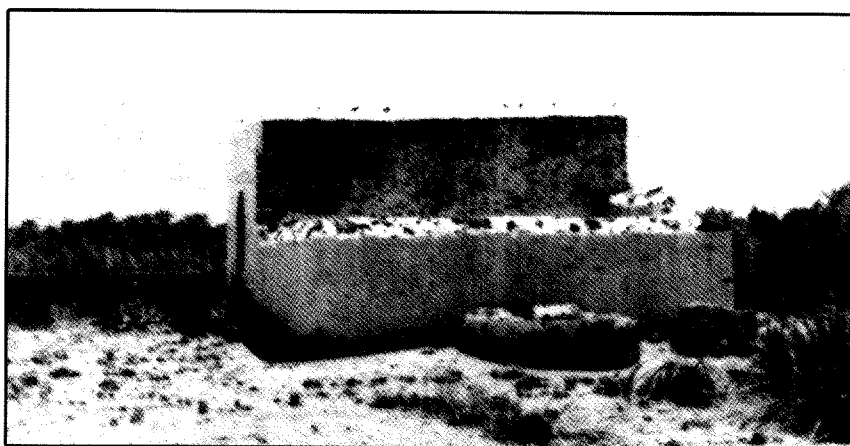
بنای مسجد در مشربه امّ ابراهیم

از روایات چنین برداشت می‌شود که تا زمان حیات امام صادق علیه السلام (۱۴۸ ق.)، مشربه به همان وضع پیشین حفظ شده و تغییری در آن صورت نگرفته است. از این رو، در گفتار آن حضرت مشربه امّ ابراهیم عنوان شده است. لیکن پس از این دوران، که تاریخ دقیق آن برای ما روشن نیست. محلّ غرفه و جای زندگی ماریه و به تعبیر امام ششم علیه السلام مسکن و مصلاّی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجد تبدیل شده که در میان مردم و نویسندگان به تدریج، با نام



«مسجد مشربه» معروف گردیده است.

نخستین کتاب موجود در مدینه‌شناسی، تاریخ المدینه ابن شبه (۲۶۲ - ۱۷۳ ق.) است که یکی از مساجد موجود در مدینه را مسجد مشربه معرفی می‌کند.^{۳۷} پس از وی نیز تا سال‌های اخیر، اکثر مدینه‌شناسان در شمار مساجد مدینه، از این مسجد یاد نموده و گاهی مساحت آن را هم مشخص کرده‌اند. اکنون برای رعایت اختصار، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم، از جمله آنها است: ابن نجار (۶۴۳ ق.)،^{۳۸} سمهودی (م ۹۱۱ ق.)،^{۳۹} عباسی (م ۱۰۳۵ ق.)^{۴۰}.
سمهودی می‌نویسد: مساحت این مسجد، از جنوب تا شمال، یازده زرع و از مشرق تا مغرب، چهارده ذرع می‌باشد. او نقل می‌کند که این مسجد هم مانند بعضی از مساجد در مناطق گرم سیری، دارای سقف نیست، بلکه به دور آن دیواری از سنگ سیاه کشیده‌اند.^{۴۱}



این وضع در دوران سلاطین عثمانی هم، که ظاهر آثار موجود در حرمین شریفین را حفظ می‌کردند، ادامه داشته و در مسجد مشربه تغییری به وجود نیامده بود و لذا در میان پیروان مکتب خلفا و در عرف مردم و در کتاب‌ها و تألیفاتشان این مکان به عنوان «مسجد مشربه» معروف شده و اهمیت خود را که به عنوان «مسکن رسول خدا» داشت، از دست داده است و اگر احیاناً از میان آنان زائران و دیدارکنندگانی داشت، با نگاه «یکی از مساجد قدیمی مدینه» بوده نه به عناوین و خصوصیات دیگر و بدین‌سان سیاست حکام، که به فراموشی سپردن تاریخ این مکان مقدس بود و حوادثی که موجب پیدایش آن گردید، تأمین شده است؛ زیرا

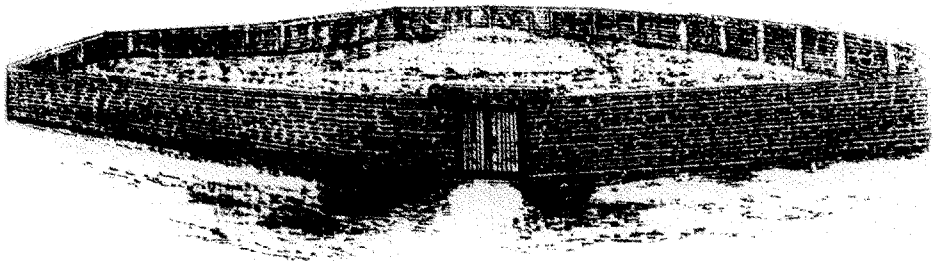
سیاست پیروان و حکام مکتب خلفا این بوده که دربارهٔ همسران پیامبر ﷺ نباید کوچکترین نقطه ضعف و مطلبی که موجب کسر شأن آن‌ها است مطرح شود، بلکه تا آنجا که ممکن است، در میان جامعهٔ اسلامی فضایل و مناقب و مراتب معنوی و علو شأن آن‌ها - ولو جعلی و ساختگی هم باشد - مطرح و منعکس شود تا شخصیت آنان در انظار، هر چه بیشتر و بزرگتر جلوه کند و اشتباهات آن‌ها تحت الشعاع این فضایل قرار گیرد.

تبدیل مشربه به گورستان

پس از روی کار آمدن وهابیان، که سیاست تخریب و انهدام آثار مذهبی و حرم‌ها؛ به‌ویژه آثاری که نمادی از شیعه و اهل بیت بود را در پیش گرفتند. مسجد مشربه نیز مانند دیگر آثار، تخریب و به گورستان تبدیل گردید. پیرامون این مکان، با بلوک‌های سیمانی دیوار کشی شد؛ زیرا برای وهابیان قابل تحمل نبود که هر سال زائران شیعی بر اساس توصیهٔ امامان و پیشوایان خود، مشربه را زیارت کنند و حادثهٔ انتقال ماریه به این مکان و نقطه ضعف اخلاقی و رفتاری دو تن از همسران پیامبر را بازگو و آن حادثه تلخ زندگی رسول خدا و خاطرهٔ «إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» را تجدید نمایند و به ساختگی بودن بعضی از فضایل دربارهٔ آنان، که در طول تاریخ نقل گردیده و منابع حدیثی اهل سنت مشحون از آنها است، پی ببرند و این پرسش برایشان پیش آید که این حوادث کجا و این فضایل کجا؟!

سید احمد یاسین (م ۱۳۸۰ ق). پس از شناساندن مسجد مشربه، می‌نویسد:

«امروز این مکان با بلوک‌های سیمانی دیوار کشی شده و داخل این محیط و اطراف محل مسجد به گورستانی برای این محله تبدیل گردیده است.»^{۴۲}





از نویسندگان اخیر، پس از احمد یاسین، محمد الیاس عبد الغنی (۱۴۱۹ ق.) پس از بیان تاریخ مسجد مشربه در قرنهای گذشته، می نویسد:

«مناسب است بگوئیم که در سالهای اخیر، بعضی از مردم، این محل را به صورت گورستانی برای دفن اموات خود در آورده اند و مسؤولان حکومتی هم برای حفاظت گورستان و محل مسجد، این مکان را دیوار کشی کرده اند!»^{۴۳}

مشربه ام ابراهیم یا مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام

سپاس خدای را که در سالهای اخیر، بر زائران حرمین شریفین افزوده شده و مسلمانان برای حج تمتع و انجام عمره مفرده، بیش از پیش به سرزمین وحی سفر می کنند و در این میان، این توفیق نصیب هم وطنان عزیز ما گردیده است که ضمن سفر به آن دیار مقدس و انجام مناسک حج، از مشربه ام ابراهیم به عنوان مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام دیدار می کنند و به زیارت این مکان، در کنار دیگر مشاهد و مساجد مدینه منوره، می شتابند. آنان طبق برنامه و اعلان قبلی، به صورت دسته جمعی و در پیشاپیش آنان روحانی گروه، به عقیده خویش، به دیدار قبر مادر حضرت رضا حرکت می کنند و در پشت دیوار مشربه زیارتنامه و دعا می خوانند.

نگارنده، در مراجعات و پژوهش های خود در مورد این مطلب، به هیچ تاریخی و روایی و هیچ قرینه و شاهی دست نیافتم و نتوانستم دلیل انتقال پیکر مادر حضرت رضا علیه السلام به این مکان را - با وجود قبرستان بقیع، که به دستور رسول خدا احداث گردید و از نظر قداست و احترام نخستین گورستان مسلمانان است - به دست آورم؛ قبرستانی که علاوه بر چهار امام بزرگوار، همه اقوام و عشیره پیامبر اسلام در آنجا آرمیده اند، حتی پیکر ماریه، که تمام عمر خویش را در مشربه سپری کرده بود، به بقیع منتقل گردید.

ممکن است افرادی با مشاهده وضع موجود در مشربه ام ابراهیم، چنین تصور کنند که شاید این گورستان پیشینه تاریخی داشته و در زمان فوت مادر حضرت رضا علیه السلام یکی از گورستان های اطراف مدینه بوده است و احتمالاً مادر حضرت رضا را به اینجا منتقل نموده اند. در صورتی که ملاحظه کردید این مکان مقدس پس از گذشت سیزده قرن و سیر مراحل مختلف در نیم قرن اخیر، به گورستان تبدیل شده است.

ماریه امّ ابراهیم یا نجیه امّ ابراهیم؟!

آنچه در پیدایش و اشاعه مقبره مادر حضرت رضا علیه السلام به جای مشربه امّ ابراهیم متصوّر است، این است که ظاهراً بعضی از افراد کم اطلاع و نا آگاه پنداشته‌اند از آنجا که یکی از کنیه‌های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مناسبت نام یکی از فرزندانش ابو ابراهیم است، پس کنیه همسر آن حضرت هم امّ ابراهیم خواهد بود؛ یعنی مادر ابراهیم و چون ابراهیم با حضرت رضا برادر بودند، پس امّ ابراهیم مادر حضرت هم می‌باشد.

در حالی که اولاً: مطالب تاریخی و حدیثی گذشته، خیالی بودن این پدیده نوظهور را به اثبات می‌رساند و ثانیاً: فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که تعداد آن‌ها را بیش از سی تن نوشته‌اند، اکثراً از کنیزان و امّ ولدهای متعدد زاده شده‌اند.

در میان آن‌ها نام مادر حضرت رضا علیه السلام نجمه خاتون، کنیه‌اش امّ البنین و لقب وی تکتم و آروی و سمانه بوده ولی مادر جناب ابراهیم کنیزی بوده از آفریقا به نام «نجیه» که در تاریخ برای او کنیه و لقبی ذکر نشده است. بنابراین، اگر به فرض محال، مشربه مقبره امّ ابراهیم باشد، این بانو مادر ناتنی حضرت رضا است، نه مادر او!

چه فرقی میان این امّ ابراهیم و آن امّ ابراهیم

ممکن است برخی بر مقبره بودن مشربه اصرار ورزند و بدون توجه به حقایق موجود، که نقل کردیم، بگویند: چه فرق است میان آن «امّ ابراهیم» یا این «امّ ابراهیم» آن «مشربه» یا این «مقبره»؟! در پاسخ آن‌ها باید گفت: تبدیل کردن مشربه به مقبره، دارای سه مسؤولیت و اشکال مهمّ شرعی است؛ زیرا اولاً: این ینش و این تحریف موجب می‌شود که موضوعی خیالی جایگزین یک حقیقت مسلم قرآنی و حدیثی و تاریخی شود و این عمل دانسته یا ندانسته اغراء به جهل و یک جعل و کذب تاریخی است که در اختیار عده‌ای قرار می‌گیرد و مسلماً در آینده، توسعه و گسترش یافته و مانند بعضی از موضوعات بی پایه و بدون تحقیق، به پاره‌ای از نوشته‌جات به عنوان «می‌گویند» وارد گردیده و سند سازی خواهد شد.

ثانیاً: این تحریف موجب می‌شود که توصیه و تأکید امام صادق علیه السلام بر حضور در مشربه، به بوته فراموشی سپرده شود که فرمود: «ثُمَّ أَنْتِ مَشْرَبَةٌ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ فَصَلِّ فِيهَا وَ هِيَ مَسْكُنٌ



رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَصَلَاةً.

همانگونه که امروز در برنامه‌ها و اعلان‌های زیارت اماکن مقدس، به جای اجرای دستور امام ششم و دعوت زائران به حضور در مسکن و مصلائی پیامبر ﷺ و تبیین و توضیح تاریخ این مکان، به زیارت قبر مادر حضرت رضاعی^(ع) فراخوانده می‌شود و از تأکید و توصیه امام ششم^(ع) هیچ حرف و سخنی به میان نمی‌آید.

ثالثاً: و مهمتر این که این تحریف نوعی هماهنگی با بنی امیه و مخالفان اهل بیت و تأمین خواسته و سیاست آن‌ها است؛ زیرا اگر آن‌ها خواسته‌اند با حذف فیزیکی مشربه، بخشی مهم و حساس از تاریخ زندگی رسول خدا و همچنین نقش و دخالت بعضی از همسران پیامبر اسلام در تحولات زندگی داخلی آن بزرگوار را محو نمایند و دیگر با دیدن مشربه، آیه **﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ...﴾** که بعضی از همسران آن حضرت را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را از گناه ایذای رسول الله دعوت به توبه نموده است، تداعی نکند و آیه شریفه **﴿وَإِنْ تَطَاهَرَا عَلَيْهِ...﴾** به بوتۀ فراموشی سپرده شود. تحریف مورد بحث از راه فرهنگی و با مطرح کردن موضوعی بی اساس و خیالی هدف این مخالفین را تأمین نموده است و لذا امروز در دیدار مشربه، از این مطالب هیچ حرف و سخن به میان نمی‌آید، گویا نه آیه‌ای در این باره نازل شده و نه روایتی نقل گردیده و نه تاریخی از این حوادث خبر داده است؟! آری تأمین هدف مخالفان اهل بیت، به وسیلهٔ پیروان اهل بیت!

به یقین هیچ شیعی مؤمن و آگاه، حاضر به پذیرش چنین تحریف و تبعات آن نخواهد بود. بر این اساس، بر متولیان امر و روحانیون محترم حج و زیارت لازم است زائران عزیز را در این مورد توجیه و آن‌ها را در جریان امر قرار دهند و در عمل از اشاعۀ این فکر پیش‌گیری به عمل آورند. **«وَاللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ».**

پی‌نوشت‌ها

۱. القاموس المحيط، مادة «شرب».
۲. عمدة الاخبار في مدينة المختار، ص ۱۷۳
۳. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶
۴. بضم اول و فتح ثانی به صیغۀ تصغیر.
۵. سهیلی، الروض الأنف، ج ۵، ص ۱۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸

۶. حوائط، جمع حائط، باغ خرما، مختار الصحاح.
۷. این حوائط به میثم، صائقه، حسنی، برقه، عؤاف، کلاء و مشرّبه نامیده شده‌اند.
۸. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰، کتاب الحج باب اتیان المشاهد و قبور الشهداء.
۹. همان.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۵۵، باب استحباب ایتان المشاهد کلها.
۱۱. متن نامه پیامبر ﷺ و پاسخ آن از سوی مقوقس و معرفی هدایای او در مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۴۲۳ آمده است.
۱۲. البدایة و النهایه، ج ۴، ص ۲۷۲؛ سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۸۲؛ تاریخ ذینی دحلان، ج ۳، ص ۷۱؛ تاریخ الخمیس ج ۲، ص ۱۸۲
۱۳. البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۵
۱۴. صحیح بخاری، ج ۲، کتاب الاعتکاف، ح ۱۹۴۰
۱۵. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۲۶
۱۶. طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۶۸؛ البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۶
۱۷. طبقات ابن سعد، همان، ص ۸۶
۱۸. طبقات، همان؛ البدایة و النهایه ج ۵، ص ۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۸۷
۱۹. طبقات، همان، ص ۸۷
۲۰. اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹
۲۱. صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم ج ۲، کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹
۲۲. سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز.
۲۳. ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷
۲۴. البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱
۲۵. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰
۲۶. سنن ابن ماجه کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵
۲۷. البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰
۲۸. سنن ابن ماجه کتاب الجنائز باب ماجاء في الصلاة على ان رسول الله ﷺ.
۲۹. سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز.
۳۰. البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰
۳۱. همان.
۳۲. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱
۳۳. تفسیر در المنثور و فخر رازی.
۳۴. تفسیر روح البیان، فخر رازی، بغوی و بیضاوی در ذیل آیه شریفه.

٣٥. كتاب النكاح، ح ٤٨٩٥
٣٦. صحيح بخارى، كتاب النكاح، ح ٤٨٩٥
٣٧. تاريخ المدينة، ج ١، ص ٦٩
٣٨. اخبار مدينة الرسول، ص ١١٦
٣٩. وفاء الوفا، ج ٣، ص ٨٢٦
٤٠. عمدة الأخبار، ص ١٧٣
٤١. وفاء الوفا، همان.
٤٢. تاريخ معالم المدينة المنورة قديماً وحديثاً، ص ١٢٢
٤٣. المساجد الأثرية في المدينة المنورة، ص ٢٢٠

